

او عارفی سیاستمدار و مجاهدی فداکار بود...

گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین رحیمیان، نماینده ولی فقیه در بنیاد شهید و امور ایثارگران

شخصیت شهید فتاحی شقایق ابعاد گوناگونی دارد. علاوه بر جهاد خستگی‌ناپذیر با سلاح و قلم و بسیج توده مسلمانان در سرتاسر کشورهای خاورمیانه، گرایش عارفانه او وصف‌ناپذیر است که امروزه در بسیاری از سیاستمداران و رهبران جنبش‌های اسلامی و ملی خاورمیانه کمتر دیده می‌شود. به منظور شناخت گرایش‌های عارفانه بنیانگذار جنبش جهاد اسلامی فلسطین، به پای صحبت‌های حجت الاسلام و المسلمین محمدحسن رحیمیان نشستیم.



درآمد:

آیات قرآنی و کلمات پیغمبر اکرم (ص) بود، تا جایی که گاهی در حضور ایشان و در اثنای تبادل نظرات، سخنان و آیاتی خوانده می‌شد و گریه می‌کردیم، مخصوصاً در سال‌های اول رحلت امام، کمتر جلسهای می‌شد که یاد و نام او در آن جلسه باشد و اشک در چشم‌ها جاری نشود. در واقع احساس من با دکتر شقایق احساس دو برادر و احساس یگانگی بود.

می‌خواهم به یک مبنای اعتقادی از منظر اسلامی اشاره کنم، مرزهای جغرافیایی که امروز در دنیا ترسیم شده مرزهای الهی نیست، نمی‌تواند حد فاصل بین انسان‌ها باشد، بلکه حق و باطل مرز بین انسان‌هاست. اما در دایره اسلام و ایمان این مرزها از بین می‌رود. عراق، ایران، لبنان و فلسطین یکی می‌شود، فتاحی شقایق دیگر حس نمی‌کند متعلق به کشور و سرزمین دیگری است، همه ما بندگان او هستیم، مؤمنان و مسلمانیان برادران یکدیگرند. این حدیث از جمله احادیثی بود که بین من و ایشان زیاد رد و بدل می‌شد. امام صادق (ع) می‌فرماید: شاید برادر تنی خودم را که نه فقط مال یک کشور و شهر هستیم بلکه هم خانه هستیم را بر اساس حق و باطل، دین و کفر دشمن بدانم، اما فتاحی شقایق فلسطینی را به سان برادر حقیقی خودم با تمام وجود دوست دارم. همان طور که در صدر اسلام مشاهده می‌شود؛ ابولهب عموی پیامبر است اما میلیاردها فرسنگ از او فاصله دارد، اما در مورد بلال از حبشه، ابازر از دورترین نقاط، سلمان از فارس و اویس از یمن فاصله‌های جغرافیایی برداشته می‌شود؛ یعنی این‌ها بالاترین و بیشترین قرابت را با پیامبر داشتند. این مرزهای جغرافیایی در فضای معنویت و ایمان برداشته می‌شود، به همین دلیل است که ما فتاحی شقایق و هر فلسطینی مسلمان و مظلوم را مانند برادر و خواهر خودمان دوست داریم، مخصوصاً آنهایی را که پایبند به دین خدا هستند و در راه خدا جهاد می‌کنند. فتاحی شقایق نماد و جلوه برجسته جهاد اسلامی و اخلاص در مسیر زندگی‌اش بود، کسی که شاگرد مکتب عاشورا و پیرو حسین (ع)

من چه در دفتر امام و چه در بنیاد شهید، چندان به کارهای اداری وارد نمی‌شدم. جلسات ما بیشتر حول مسائل اعتقادی، آیات قرآن، احادیث و روایات، مخصوصاً آنچه که مربوط به جهان استکبار، طاغوت مشخصاً اسرائیل و صهیونیسم و فرجام و آینده روشنی که ما از آیات و روایات در ارتباط با این مقوله می‌توانیم به دست بیاوریم، بود. ساعت‌ها در طول این مدت، البته مباحثه هم نبود، هم سویی و تبادل نظر به صورت همگون در حول آیات و روایات مرتبط با آمریکا، غرب و اسرائیل بود. نکته دوم نگاه‌ها و دیدگاه‌های حضرت امام در ارتباط با غرب، آمریکا و اسرائیل و نکته سوم هم تطبیق، هماهنگی و انسجام که بین دیدگاه‌های حضرت امام با مبانی دینی، آیات قرآنی، احادیث، سنت‌های تاریخی و الهی بود. این نکته برای جامعه امروز ما، دولت ایران، فلسطین و ملت اسلام در دنیا خیلی مهم است؛ پیش‌بینی آینده غرب، آمریکا و اسرائیل از منظر قرآن، حدیث و سیر سنت‌های اخلاقی از یک سو و از نظر امام و سخنان او در طول حدود ۴۰ سال از سوی دیگر. اگر خاطراتی از این مباحثات و همسویی‌های فکری دارید برای ما ذکر کنید.

تمام نشست‌های ما با ایشان خاطره‌است. لحظه‌های آکنده از معنویت، اخلاص، صراحت و شفافیت در نگاه‌ها و اعتقادات بود. تمام جلسات ما به طور یکنواخت از اول تا به آخر آکنده از معنویت، اخلاص و سخنان جهادی،

شهر شهید فتاحی شقایق



تمام جلسات ما به طور یکنواخت از اول تا به آخر آکنده از معنویت، اخلاص و سخنان جهادی، آیات قرآنی و کلمات پیغمبر اکرم (ص) بود، تا جایی که گاهی در حضور ایشان و در اثنای تبادل نظرات، سخنان و آیاتی خوانده می‌شد و گریه می‌کردیم.

آقای رحیمیان شما از دوستان دکتر شقایق بودید، نام ایشان که به زبان می‌آید یاد چه چیزی می‌افتد؟ یاد فلسطین، مسجد الاقصی، جهاد، فداکاری در راه اسلام، شهید و شهادت، ایثارگری، اخلاص، اخلاقی اسلامی و الهی، معنویت و بسیاری از فضائل اخلاقی و ارزش‌های معنوی دیگر.

حاج آقا اولین کسی که خبر شهادت دکتر شقایق را به شما رساند که بود و چطور این خبر به شما رسید؟ الان خاطرم نیست که اولین بار چگونه مطلع شدم، ولی به طور اجمالی توسط رسانه‌های خبری فهمیدم و طبعاً به همان اندازه‌ای که شهید فتاحی شقایق را دوست داشتم، از شهادتش هم متأثر شدم. در همان حال یک آرامشی نسبت به آینده جهاد اسلامی و فلسطین برای ما حاصل شد؛ البته این احساسی است که در قبال هر شهیدی از شهیدان فلسطین به انسان دست می‌دهد، چون ما یقین داریم که هر قطره‌ای از خون شهید و هر شهادتی، ما، اسلام و ملت فلسطین را به پیروزی نزدیک می‌کند. قطعاً شهادت دکتر شقایق در عین حالی که مصیبت بزرگی بود، بشارتی برای نزدیکی پیروزی حق بر باطل نیز بود.

اولین آشنایی شما با دکتر فتاحی شقایق چگونه و چطور اتفاق افتاد؟

ما در زمان حضرت امام خمینی (ره) مجموعه این برادران را از نزدیک زیارت کردیم. آنها هرگاه به ملاقات امام می‌آمدند، من در دفتر در خدمتشان بودم، گاهی بعد از ملاقات با امام ساعت‌ها با هم صحبت می‌کردیم و گاهی هم به منزل ما در مجاورت دفتر امام می‌آمدند. طبعاً اولین بار را حضور ذهن ندارم؛ علتش هم این است که مکرر در خدمت ایشان بودم و در واقع می‌توانم گفت هر وقت یاد جهاد اسلامی، شهید شقایق، امام و دوره دفتر ایشان می‌افتم، یکی از برگ‌های روشن و نقاط برجسته‌اش زیارت دکتر شقایق است. شما گفتید که آنها به منزلتان هم می‌آمدند و ساعت‌ها صحبت می‌کردید؛ در این دیدارها ایشان راجع به چه مسائلی صحبت می‌کردند؟

لله و فی الله بود، جاودانگی او هم در این جاست. کسی که وجهه همت خود را خدا قرار دهد، حرکت او وجهه خدایی پیدا می‌کند. نهضت، جهاد و حیات او وجهه الهی پیدا می‌کند، ماندگار و جاودانه است. از جمله مردنی که در راه خدا باشد وجهه الهی دارد، یعنی می‌توان گفت همان شقاقتی را از دست نداده‌ایم، او زنده است، چون شهید زنده است و هیچ زنده‌ای در حد شهید نمی‌تواند در صحنه زندگی امروز ما نقش ایفا کند. از باب نمونه از شش میلیارد آدم بر روی کره زمین نقش آفرین‌تر از امام خمینی در زندگی مردم هست؟ معنایش این است که شهید زنده است. ما مرده‌های متحرکیم. گاهی شصت، هفتاد سال عمر می‌کنیم و هیچ اثر، نقش و خدمتی برای جامعه نداریم، اما شهید حضور دارد و نقش ایفا می‌کند. فلسطین را شهید زنده کردند اگر آنها نبودند امروز فلسطین اثری از آثارش باقی نمانده بود.

در جلسات گفتگوهای بانوان با شهید شقاقتی، نگاه او به شهید و شهادت چگونه بود؟ آیا در این زمینه هم صحبتی داشتید؟

الآن حضور ذهن ندارم، ولی آن برداشت کلی که من در مباحثان با او داشتم، تمام نگاه جهادی فتحی شقاقتی حول محور شهادت و شهادت طلبی بود، اصلاً منتهای شهادت طلبی. آنها برای خودشان حیات و وجودی را قائل نبودند، اصلاً این که عرض کردم که البته تعبیر خودشان است، الهام از امام حسین (ع) و از مکتب کعبه باید گرفت این شاخص وجودی شهید شقاقتی بود.

علت اصلی پررنگ بودن ادبیات عاشورایی و امام حسین (ع) در سخنان و مقالات و کتاب‌های شقاقتی به همین مسأله برمی‌گردد؟

ایشان به طور عمده به امام ارادت داشت و به او عشق می‌ورزید. قرآن و حدیث می‌خواند، سنت معصومین و پیامبر اکرم (ص) را حفظ می‌کرد. نگاه، نگاهی است یا توجه به آن شرایطی که فلسطین دارد، فلسطینی که غصب شده سر سخت‌ترین دشمنان اسلام است، نگاه ناب جهادی و شهادت طلبی است و فلسفه وجودی و موفقیت خود را در پیوند با فرهنگ شهادت و کشف این مشخصه برجسته در متن اسلام ناب می‌بیند.

همان طور که شما هم اشاره کردید، اندیشه‌های امام خمینی خیلی تأثیر گذار بود. در سفرهایی که ایشان با امام دیدار داشت، چه سؤال‌هایی مطرح می‌شد؟

معمولاً ملاقات‌ها با حضرت امام کوتاه بود. بعد از معرفی، سلام و احوالپرسی، امام شروع به صحبت می‌کرد، اما خطایش به تاریخ بود امکان داشت چند کلامی هم به کسی که آنجا نشسته خطاب کند، اما بعد از چند کلمه امام در یک افق یا نگاه به امتداد آینده مسیر بشر بود. این طور نبود که مجالی برای پرسش و پاسخ باشد. معمولاً افراد جواب خودشان را بر اساس اخلاص و زیرکی که داشتند از صحبت‌های امام می‌گرفتند؛ چون ذهن امام به روز، ناظر به حقایق و متناظر با موضوعات روز بود.

امام بیش از هر کسی حقایق و واقعیت‌های اوضاع فلسطین را می‌دانست، بنابراین آنچه را که می‌گفت خود به خود در دلش پاسخ سؤال‌های مفروض را به همراه داشت. نمونه‌اش همان که گفتیم که اصلاً امام نمی‌دانست آن آقا آن جا در قم چه گفته، ولی دقیقاً ابتدا به ساکن چیزی را گفته که در همان حین دکتر شقاقتی را رنج می‌دهد که وظیفه من چیست و باید چه بکنم. اگر جایی بخواهم عملیات استشهادهای انجام دهم در این عملیات حتی اگر بخواهم نظامیان اسرائیلی را بکشم، ممکن است در کنارش یک فرد



آل سعود با جنگال‌های خونینشان گردن‌بند طلا را از گردن زن‌های ایرانی شهید که روی زمین افتاده بودند، می‌کشیدند. بعداً وقتی این داستان را برای شهید شقاقتی عرض کردم گفت می‌دانی آن چهار نفری که آن شب نزد تو آمدند، دو نفرشان در تظاهراتی که در مراسم شهدای مکه در سرزمین‌های اشغالی صورت گرفت شهید شدند و بعد از شهادت این دو انتفاضه اول آغاز شد. یعنی بخشی از داستان را من گفتم و بخش دیگر را ایشان تأیید کردند، که سرخ منشأ و نقطه آغاز انتفاضه اول در واقع به شهادت این دو شهید، شهادت این دو در ارتباط با شهدای فلسطین در مکه در کنار شهدای ایران بودند.

از عرفان آقای شقاقتی گفتید و اشاره کردید که ایشان رهبر یک گروه سیاسی فلسطینی هم بود. اگر بخواهید در جملاتی شخصیت شقاقتی را تشریح کنید، او را یک عارف سیاستمدار می‌دانید یا سیاستمداری عارف و اندیشمند؟ به نظر من آن چیزی که بیشتر در وجود فتحی شقاقتی متجلی بود، دینداری، ایمان به خدا، مبادا، معاد و معارف دینی بود. می‌توان گفت که او یک عارف سیاستمدار و جهادگر بود، اصلاً رمز عظمت فتحی شقاقتی هم در این جاست که سیاست، جهاد، هجرت، فریاد، زندگی و مرگش بر اساس اعتقاداتش بود. می‌خواهم عرض کنم زیر بنای شخصیت او ایمانش بود، لذا ممتاش هم به صورت شهادت،

شهر شهید فتحی شقاقتی



فتحی شقاقتی نماد و جلوه برجسته جهاد اسلامی و اخلاص در مسیر زندگی‌اش بود. خود از حسین (ع) گفت، خود نوشت، خود فریاد زد و الهام گرفت و دریافت که تنها راه نجات فلسطین پیمودن راه حسین (ع)، شهادت و شهادت طلبی، جهاد و ایثارگری است.

بود. از حسین (ع) خود گفت، خود نوشت، خود فریاد زد و الهام گرفت و دریافت که تنها راه نجات فلسطین پیمودن راه حسین (ع)، شهادت و شهادت طلبی، جهاد و ایثارگری است و در این صحنه هم خوب درخشید، اوج درخشش هم در شهادتش بود. شهادت او نورش را خاموش نکرد؛ شهیداً وقتی به شهادت می‌رسند ظالمین گمان می‌کنند که او را از صحنه خارج کرده‌اند، اما غافل از این که شهید زنده است، مثل خورشید می‌درخشد و درخشش او جاودانی است.

شهید دکتر شقاقتی تا چه حد توانست اعتقادات خودش را به داخل فلسطین و به آن ملت مظلوم انتقال دهد؟ شما به عنوان یک نفر از بیرون آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در این سال‌ها که با هم دوست بودید این صحبت‌ها پیش می‌آمد که تا چه میزان اندیشه‌های ناب حضرت امام توانسته به فلسطین انتقال پیدا کند؟

شاید یکی از داستان‌هایی که من با مرحوم شقاقتی مکرر بررسی می‌کردم، داستان جمعه خونین در مکه بود. می‌دانید که در جمعه خونین حج ۱۳۶۶ شمسی بیشترین تعداد حجاج شهید، بعد از ایرانی‌ها، فلسطینی‌ها بودند؛ یعنی آن جا در سرزمین مکه و حرم امن الهی، اولین نقطه‌ای بود که خون شهدای ایرانی و فلسطینی آن هم در تظاهرات برائت از مشرکین با هم در آمیخت. دو شب بعد از حادثه، نیمه شب قصد رفتن به حرم را کردم، دم در چهار نفر را دیدم، بعد از سلام و احوالپرسی گفتند ما فلسطینی هستیم برای عرض تسلیت آمدیم. به اتاق برگشتیم و تا نزدیک اذان صبح صحبت کردیم. من گمان کردم که باید با آنها از مظلومیت ایران، دفاع مقدس، جنایات آمریکا و آل سعود بگویم. ولی وقتی آنها شروع به صحبت کردند، دیدم که چند قدم از من از نظر آگاهی، نسبت به ماهیت غرب، آمریکا، صدام و آل سعود جلوترند؛ خواستم از امام بگویم دیدم آنها از من نسبت به امام عارف‌ترند. خیلی عجیب بود جاهایی آنها گریه کردند و من از گریه آنها گریه کردم؛ یعنی وقتی که برادر فلسطینی با هیجان در حالی که بغض در گلویش پیچیده بود با اوج هیجان و ناراحتی و در حالی که اشک می‌ریخت گفت من با چشم خودم دیدم که سربازان

شهر شهید فتحی شقافی



یکی از امتیازات فتحی شقافی این بود که او از متعلقات دنیا سبکیار و به همین جهت برای پرواز به عالم بالا سبک بال بود. زندگی ساده، خانه محقر، خانواده بسیار معصوم و ساده زیست او مثل مردم عادی فلسطین و اردوگاه نشین‌های دیگر زندگی می‌کرد.

است، مگر این‌ها کم است؟ تمام دنیای استکبار با همه قدرتش و ملتی دست خالی ایستادگی می‌کند و هر روز شهید می‌دهد و خانه‌ها را خراب می‌کنند، کل فلسطین یک زندان بزرگ برای مردم فلسطین است. ولی آنها باز هم مقاومت می‌کنند؛ فتحی شقافی زنده نیست؟ فتحی شقافی نظیر ندارد؟ خیر، فلسطین الان مملو از فتحی شقافی‌هاست و خود او زنده تر از هر زمانی در حال ایفای نقش است.

امسال دوازدهمین سالگرد شهادت دکتر فتحی شقافی است، در آن سال‌ها به شدت از نظام‌ها و رژیم‌های عربی انتقاد می‌کرد و آنها را سازشگر می‌دانست، اگر در این شرایط زنده بود و این نوع سازش کاری را می‌دید چه می‌گفت؟ به یقین این آیه را می‌خواند: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا یهود و نصاری اولیا» آنها مزدوران خائن آن روز بودند و همچنان به راه خودشان ادامه می‌دهند، در همان روزهای حیات فتحی شقافی، او شاهد سازش سادات بود. آن همه

عادی هم کشته شود؛ بنابراین برای اجتناب از این قضیه کار ما خیلی محدود می‌شود.

به سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ میلادی برگردیم که اوج گرایش‌ها و جنبش‌های اسلامی یا آزادی خواه در جهان اسلام و خاور میانه بود، چرا شخصیتی مانند دکتر شقافی در میان دیگر گروه‌های فلسطینی این گونه نزدیک به جمهوری اسلامی به وجود نیامد؟ چه تحولی در وجود آقای فتحی شقافی به وجود آمد که این طرد شد و بقیه نشدند؟ چه فرآیندی لازم است که یک شقافی دیگر به آن شکلی که شما گفتید یک عارف سیاستمدار در صحنه فلسطین شکل بگیرد؟ فرآیندی که انسان‌ها در آن شکل می‌گیرند، همراه با ویژگی‌هایی که هر انسانی دارد، برای همه یکسان نیست. خیلی‌ها در خود جمهوری اسلامی آدم‌های بی بدیلی می‌شوند چون آن بستری که این شخصیت در آن شکل گرفته قابل تکرار نیست، مثلاً این شخص سال‌ها در زندان‌های شاه بوده، شکنجه و تبعید شده حالا نسلی که امروز می‌آید، شاه و شکنجه‌ای وجود ندارد؛ بنابراین ما خودمان چهره‌هایی در انقلاب داریم که بی بدیل هستند چون مسیری که آنها در زندگی شان طی کردند و شخصیتشان شکل گرفت، غیر قابل تکرار است؛ از یک طرف همین غیر قابل تکرار بودن بعضی از بسترهایی که شخصیتی را می‌سازند و از سوی دیگر خود ویژگی‌های شخصی که بالاخره افراد در نظر فطرت، پاک‌ی و گرایش به حق و خدا ظرفیتشان متفاوت است، طبیعتاً انتظار نداریم که شما خیلی صریح بگویید که چرا مشابه شخصیت امام تکرار نشد؟ می‌توان پاسخ داد که امام به لحاظ شرایط شخصی، ظرفیت‌ها و بسترهایی که در آن پدید آمد، یک استثنا بود. اما می‌توان گفت که دور امام تمام شده؟ اگر چه شخصیتی مانند امام را شاید مادر دهر به زودی نزیاید، اما هزاران و صدها هزار انسان تحت تأثیر شخصیت و فکر امام هستند. اگر چه

تک تک این‌ها را که حساب کنیم، برانندگی‌شان در سطح امام نیست، ولی زمانی در داخل ایران ما یک امام داشتیم ولی الان میلیون‌ها امام، اما در سطح پایین تر داریم، که اگر با هم جمع کنیم خواهیم دید که امام‌هایی داریم؛ بنابراین گرچه ممکن است ملت فلسطین شخصیتی در سطح برانندگی فتحی شقافی نداشته باشد ولی یقیناً هزار فتحی شقافی نخواست که چه بسا در بین آنها در آینده‌ای نه چندان دور شقافی‌های برجسته‌ای مثل او جلوه کنند. آیا این شهادت طلب‌ها، مادر چند شهید یا آن زنی که با داشتن فرزند شیر خوار عملیات استشهادی انجام می‌دهد کمتر از شقافی هستند؟ اولاً پیش خدا ما نمی‌دانیم.

یک طرف قضیه هم این است که چه بسا الان خیلی از شهدای ما مقامی مثل شقافی داشته باشند، چه بسا صدها شقافی دیگر الان در داخل سرزمین‌های فلسطین داشته باشیم که هنوز مجال درخشش پیدا نکرده‌اند. پس شما نمی‌توانید بگویید شقافی رفت و دیگر نظیری هم برایش پیدا نشده است، چون پایان کتاب شقافی شهادت بود پس در مدرسه او شاگردان زیادی پرورش یافتند و ما یقین داریم هزاران فتحی شقافی نخواست که چه بسا هنوز شناخته نشده در متن ملت فلسطین شکل گرفته است. استدلال این جهاد، انتفاضه، مقاومت، سازش ناپذیری سر سختی و صلابت مردم فلسطین در مقابل تمام دنیای استکبار

خیانت‌ها که شاه مغرب، آل سعود و حسین اردنی مرتکب شدند چیزی را عوض نکرد. گاهی پرده‌ها عقب می‌رود. در واقع راه امام، شهید و جهاد یک راه روشن است. امروز هم اگر بود به طور حتم همان فرد آن روزگار بود و مقدری با توجه به تجربیات بیشتر این روزگار وضعیت روشن تر می‌شد. به عنوان آخرین سؤال به عنوان دوست ایشان و الان هم که نماینده ولی فقیه در بنیاد شهید هستید، اگر در مورد دوست شهیدتان، دکتر شقافی چیزی می‌خواهید بگویید، بفرمایید.

من قبل از آن، چیزی که نپرسیدید را توضیح دهم. من و آیت‌الله جنینی از اولین کسانی بودیم که برای مراسم تشییع جنازه تا مزار شهید و دفن او حضور داشتیم. بعد هم به منزلش رفتیم و با خانواده‌اش دیدار داشتیم. از صحنه‌های خیلی متأثر کننده دختر کوچکش بود که حالت خیلی ضعیفی داشت و واقعاً انسان را متأثر می‌کرد. اگر چه او به عنوان یک رهبر برجسته فلسطینی مطرح بود، در کنار آنچه که ما گاهی از بعضی از چهره‌های فلسطینی، خانواده و زندگیشان و چیزهایی که در غرب دارند، شنیده بودیم. اما یکی از امتیازات فتحی شقافی این بود که او از متعلقات دنیا سبکیار و به همین جهت برای پرواز به عالم بالا سبک بال بود. زندگی ساده، خانه محقر، خانواده بسیار معصوم و ساده زیست او مثل مردم عادی فلسطین و اردوگاه نشین‌های دیگر زندگی می‌کرد و واقعاً مصداق این آیه «قلیل المؤمنه و کثیر المعونه» بود. زندگی بسیار کم هزینه‌ای داشت، اما همه وجودش بازدهی، خدمت رسانی و جهاد برای اسلام و فلسطین بود. تشییع جنازه او یکی از صحنه‌های جانکاه برای من بود. البته فراموش نکنید که فاصله زیادی بین شهادت شقافی و ترور اسحاق رابین نبود؛ یعنی خدا خودش انتقام گرفت، فلسطینی‌ها که دستشان به او نمی‌رسید ولی خدا خودش وارد عرصه شد و به دست یک یهودی افراطی انتقام خون شقافی را از راس تشکیلات صهیونیستی گرفت. این معجزه الهی نیست؟ من آن موقع بیروت بودم. آن یهودی را که دستگیر کردند، گفتند چرا این کار را کردی؟ گفت از طرف خدا مامور بودم. او مدتی قبل از شهادتش در مراسم شهید عباس موسوی گفته بود جنبشی که دبیر کل آن شهید شود هرگز شکست نخواهد خورد، آیا چنین نظری در مورد جهاد اسلامی وجود دارد؟

بله این جمله را شهید شقافی گفت. حزب الله با شهادت سید عباس موسوی اوج گرفت و عین همان مطلبی که برای حزب‌الله گفت، شامل خود جهاد اسلامی هم شد. بله آن سازمان و تشکیلاتی که دبیر کل آن شهید شود به یقین شکست پذیر نیست. پاسخ سؤال آخر این که ما هستی و عزت خودمان را در طول مشیت خدا مروهون شهید می‌دانیم، مدیون آنها هستیم. آنها نیازی به تکریم ما ندارند و در اوج کرامت هستند. این ما هستیم که برای گرفتن کرامت باید به شهید متوسل شویم، آنها نیازی به تجلیل ما ندارند. جلالت ما وابسته به شهیداست. ما احترام، کرامت و نعمت عزت و استقلال خودمان را مروهون خون شهید هستیم. سلام بر او و روح پاک او و خدا او را با شهدای کربلا و اولیای خودش محشور گرداند. ■

